

نگارستان محمد کاظم نقاش باشی اصفهانی

(پژوهشی در احوال و آثار)

چکیده:

یکی از نواقص تاریخ‌نگاری هنرهای ایرانی، فقدان اطلاعات کافی از زیسته هنرمندان قرون گذشته - حتی هنرمندان تراز اول - است. از جمله این هنرمندان، محمد کاظم نقاش باشی اصفهانی، هنرمند شهیر نقاشی لاک‌ی و میناکاری دوره قاجار و فرزند آقاجعلی نقاش باشی است که با وجود اهمیت جایگاه وی و خانواده‌اش در هنر قاجار، داده‌های اندکی از او در دست است. لذا، هدف پژوهش حاضر، حصول اطلاعات جدید از زیسته فردی و هنری این هنرمند براساس اسناد تاریخی است. بنابراین، پرسش اصلی آن است که مهم‌ترین مقاطع زیست فردی و هنری این هنرمند کدام است و مبانی هنرآفرینی وی به چه نحو بوده است؟ این پژوهش که از گروه تحقیقات بنیادین و کیفی به شمار می‌آید، از روش توصیفی-تحلیلی و رویکرد تاریخی بهره جسته، داده‌های پژوهش به شیوه‌های کتابخانه‌ای، میدانی و رجوع به اسناد تاریخی گردآوری و به روش استقرایی تجزیه و تحلیل گردید. در یافته‌های پژوهش، برای نخستین بار اطلاعاتی مهمی از زیسته این هنرمند به دست آمد: محمد کاظم نقاش باشی (۱۳۱۴-۱۲۳۳ ه.ق در اصفهان) از حدود ۱۲۴۵ ه.ق به هنرآموزی و از حدود ۱۲۷۰ ه.ق به فعالیت هنری مستقل پرداخت؛ سپس در ۱۲۸۷ ه.ق به سمت «نقاش باشی کل اصفهان» منصوب گردید. وی در زمینه‌های نقاشی لاک‌ی، نگارگری، میناکاری، خوشنویسی، نقاشی رنگ‌روغن و نقاشی روی پارچه تا ۱۳۱۲ ه.ق به فعالیت مشغول بود.

واژگان کلیدی: محمد کاظم، کاظم بن نجفعلی، آقاجعلی اصفهانی، نقاشی لاک‌ی، نقاش باشی، هنر قاجار.

مقدمه:

از جمله مواردی که می‌توان آن را از مصادیق نقصان در تاریخ‌نگاری هنر ایران به‌شمار آورد، کمبود داده‌های مبتنی بر شواهد تاریخی از زیسته فردی و هنری هنرمندان این سرزمین در طی قرون متمادی است. متأسفانه در تمدن ایران نسبت به برخی تمدن‌های دیگر (به‌ویژه غرب)، اهتمام کمی در باب ثبت شرح زیسته و احوال هنرمندان مصروف گردیده است. از این رو، جدای از آن که هنوز هویت بسیاری از هنرمندان هنرهای سنتی قرون گذشته، برای پژوهشگران معاصر ناشناخته مانده است، دانسته‌ها حتی از هنرمندانی که نامی از آنان در تاریخ برجای مانده نیز اندک است. داده‌هایی چون تاریخ و محل تولد، انساب خانوادگی و قومی، آثار شاخصی هنری، اسامی اساتید و شاگردان احتمالی، تاریخ و محل درگذشت و تدفین و اسناد و مدارک مرتبط با زیسته هنرمندان از جمله مواردی است که می‌تواند اطلاعات مهمی در شناخت زندگانی آنان ارائه دهد. در خصوص چرایی این نقصان اطلاعاتی در تاریخ‌نگاری هنر ایران، دلایل متعددی می‌توان برشمرد که خارج از موضوع نوشتار حاضر است. لیکن آنچه مسلم است، آن است که امروزه، پژوهش و داده‌کاوی در سرفصل‌های یادشده، یکی از اولویت‌های اصلی پژوهش‌های تاریخی در حوزه هنر ایران به‌شمار می‌آید. به نظر می‌رسد شناسایی و معرفی اسناد تاریخی، هنری و خانوادگی مرتبط با این هنرمندان می‌تواند اساسی‌ترین مأخذ برای کشف داده‌های جدید باشد.

از جمله هنرمندان شاخص و سرشناس هنر نقاشی، نگارگری و میناکاری میانه دوره قاجار، محمدکاظم نقاش‌باشی اصفهانی، فرزند آقاجعلی نقاش‌باشی است که در خانواده‌ای هنرمند و تاثیرگذار در عرصه نقاشی لاک‌ی متولد و رشد یافته است. امروزه آثار متعددی از این هنرمند در موزه‌ها و مجموعه‌های معتبر داخلی و خارجی وجود دارد که از نمونه‌های فاخر و ماندگار هنر دوره قاجار به‌شمار می‌آیند. همچنین رفعت جایگاه هنری و اجتماعی این هنرمند و خانواده‌اش سبب اهمیت دوچندان وی در هنر دوره قاجار گردیده است. با این وجود، پیش از این پژوهش، اطلاعات بسیار اندک و در مواردی متضاد از زیسته فردی و هنری وی وجود داشت. مقاله پیش رو با شناسایی و رجوع به برخی اسناد تاریخی و هنری که برای نخستین‌بار مورد پژوهش واقع گردیده است، در پی شناسایی و معرفی جامع زیسته محمدکاظم اصفهانی است. در این راستا، پرسش اصلی پژوهش حاضر آن است که روند زیسته فردی و هنری و مبانی فعالیت‌های حرفه‌ای محمدکاظم نقاش‌باشی به چه نحو بوده است؟

پیشینه پژوهش:

جایگاه محمدکاظم نقاش‌باشی در هنر دوره قاجار سبب شده تا برخی منابع مرتبط به ذکر شرح حال وی بپردازند. از جمله می‌توان از مجموعه سه جلدی *احوال و آثار نقاشان قدیم ایران و برخی از مشاهیر نگارگر هند و عثمانی* (۱۳۶۳/۱۳۶۹/۱۳۷۰) از محمدعلی کریم‌زاده تبریزی و کتاب *هنر قلمدان* (۱۳۶۶) نوشته عبدالعلی ادیب برومند

یاد کرد. این دو کتاب بیشتر شرحی فهرست‌وار از آثار هنری به‌جامانده از این هنرمند ارائه نموده‌اند. تنها پژوهش اختصاصی در خصوص محمدکاظم، مقاله «معرفی یک سند تاریخی مبنی بر مرمت آثار نقاشی ابنیه دوره صفوی اصفهان توسط آقا محمدکاظم در قرن سیزدهم» (۱۳۸۳) به قلم حیدر صنیع‌زاده است که در آن برای نخستین بار حکم انتصاب این هنرمند به سمت نقاشباشی کل اصفهان منتشر شده است. همچنین پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «پژوهشی در تاریخ، مبانی و استمرار آفرینش‌های هنری در خاندان نجفعلی نقاش‌باشی اصفهانی» نوشته طاها صنیع‌زاده (۱۴۰۲) به راهنمایی دکتر حسن بلخاری قهی در دانشگاه تهران، نخستین پژوهشی است که به‌طور اختصاصی به معرفی هنرمندان خاندان آقاجف اصفهانی، از جمله محمدکاظم، پرداخته است.

تفاوت عمده پژوهش حاضر با منابع پیشین در دو نکته نهفته است: یکم آنکه این پژوهش برای اولین بار بر آن است تا به شناسایی و معرفی دقیق و تخصصی شرح زیسته فردی و روند هنرآفرینی آقا کاظم بیرداز؛ دوم، در این مقاله برخی اسناد و تصاویر تاریخی ارائه خواهد شد که پیشتر منتشر نشده بود و برای بار نخست از مجموعه اسناد خانوادگی این هنرمند به‌دست آمده و می‌تواند راه‌گشای کشف زوایای پنهان زیسته فردی و هنری وی باشد.

روش پژوهش:

پژوهش حاضر از گروه تحقیقات اکتشافی است که از حیث هدف، بنیادین و از منظر ماهیت کمی به شمار می‌آید. روش تحقیق در این نوشتار، از حیث روش، توصیفی-تحلیلی با رویکرد تاریخی است. همچنین داده‌های مورد نیاز به شیوه‌های کتابخانه‌ای، الکترونیکی، میدانی و رجوع به اسناد تاریخی جمع‌آوری شده است. شیوه تجزیه و تحلیل اطلاعات نیز استقرایی بوده است.

خاندان هنری نجفعلی اصفهانی

یکی از خانواده‌های مهم هنری که در ایران و به‌طور مشخص در اصفهان به ظهور رسیده، خاندان آقاجفعلی نقاش‌باشی اصفهانی است که در نزد هنرپژوهان شناخته شده و نقش بی‌بدیلی در گسترش و توسعه هنرهای سنتی ایران در قرون ۱۲ تا ۱۴ه.ق (به‌ویژه هنر نقاشی لاک، نگارگری و میناکاری) داشته است. اگرچه در ۶ دهه اخیر، تبارشناسی این خاندان مورد اختلاف نظر پژوهشگران داخلی و خارجی بوده، اما جدیدترین پژوهش‌ها نشان می‌دهد نخستین افراد شناخته‌شده این خاندان، محمدباقر (احتمالاً محمدباقر نقاش مشهور) در اواخر دوره صفوی، سپس فرزند وی محمدجعفر ملقب به آقابابانقاش (هنرمند دوره زندیه و اوایل قاجار) هستند. در میان فرزندان آقابابا، سه فرزند هنرمند وی به‌ترتیب محمدحسن، نجفعلی نقاش‌باشی و سپس محمداسماعیل نقاش‌باشی، هنرمندان نیمه نخست دوره قاجار بوده‌اند (ن.ک صنیع‌زاده و بلخاری قهی، ۱۴۰۵). در این میان، آقاجفعلی، نقاش‌باشی شهریر دوره محمدشاه، سرشناس‌ترین آنان است که این خانواده را به‌نام وی می‌شناسد. در نسل بعد، محمدکاظم نقاش‌باشی، محمدجعفر و احمد (فرزندان نجفعلی) و حیدرعلی (فرزند محمداسماعیل) هریک هنرمندان شاخصی

در میانه عصر قاجار و مقارن با سلطنت ناصرالدین شاه قاجار بوده‌اند؛ در میان این نسل نیز، محمدکاظم برجسته‌ترین عضو این خاندان به شمار می‌آید (ادیب برومند، ۱۳۷۶، ۲۳۱؛ سرمدی، ۱۳۸۰، ۶۵۷؛ ادیب برومند، ۱۳۶۶، ۱۲۲).

پس از آن، میرزا عبدالحسین خان صنیع‌هایون (فرزند محمدکاظم) (خلیلیان، ۱۳۹۶، ۱۲۱) و محمدعلی نجف‌پور (فرزند محمدجعفر) در پایان عصر قاجار، راه اسلاف هنرمند خویش را استمرار دادند. در دوره معاصر، مرحوم استاد شکرالله صنیع‌زاده (احیاگر و پدر میناکاری معاصر ایران و نوه دختری صنیع‌هایون) برجسته‌ترین عضو هنرمند این خانواده بوده (صنیع‌زاده، ۱۳۹۶، ۱۱۷) و در میان فرزندان، استاد حیدر صنیع‌زاده (هنرمند نقاشی سنتی و پژوهشگر صنایع دستی) از جمله هنرمندان حال حاضر این خاندان به شمار می‌آید.^۱ بنابراین چنانکه بیان گردید، خاندان هنری آقاجف اصفهانی، جایگاه منحصره‌فردی در تاریخ سه قرن اخیر هنرهای سنتی ایران داشته است. از این رو پژوهش در خصوص این خاندان می‌تواند راه‌گشای شناخت بهتر این خاندان و همچنین تاریخ هنر نقاشی و نگارگری ایران باشد.

زیسته شخصی محمدکاظم

همان‌گونه که اشاره شد، محمدکاظم نقاش‌باشی فرزند آقا نجفعلی نقاش‌باشی اصفهانی و ام‌کلثوم‌خانم بنت ملا محمدعلی واعظ، در یک خانواده شهیر هنری دیده به جهان گشوده است. اگرچه پیشتر برخی پژوهشگران سال تولّد محمد کاظم را در حدود ۱۲۴۶ق حدس زده‌اند (کریم‌زاده تبریزی، ۱۳۷۰، ۱۰۷۴)، اما پژوهش‌های جدید و اسنادی که در ادامه این تحقیق ارائه خواهد شد موید فاصله قابل توجه این عدد با واقعیت است. بر اساس سند ازدواج آقاجف اصفهانی که به تازگی توسط نگارنده در پژوهشی دیگر انتشار یافته است، ازدواج نجفعلی و همسرش در سال ۱۲۳۲ق در اصفهان روی داده است (صنیع‌زاده و بلخاری قهی، ۱۴۰۵). از این رو و باتوجه به اینکه آقا کاظم فرزند ارشد این زوج بوده است، و همچنین عنایت به موضوع که در آن دوره، به‌طور مرسوم فرزند نخست خانواده‌های ایرانی با فاصله اندک نسبت به ازدواج متولد می‌شده‌اند، می‌توان محمدکاظم را متولد حدود سال ۱۲۳۳ق در شهر اصفهان و منزل پدری‌اش واقع در محله «جَمالکُله» دانست. بر اساس سبک آثار به‌جامانده از محمدکاظم و همچنین اینکه وی وارث هنری آقاجفعلی بوده است، می‌توان بیان داشت که آقا کاظم به شیوه مرسوم در آن دوران، سال‌های کودکی و نوجوانی را به فراگیری فنون هنری در محضر پدر هنرمندش و در کارگاه وی گذرانده است.

یکی از مهم‌ترین اسناد تاریخی مرتبط با این هنرمند که در مجموعه اسناد خانوادگی نگارنده موجود است و برای نخستین بار منتشر می‌شود، قبالة‌نامه ازدواج آقامحمدکاظم در سال ۱۲۶۲ق (تصویر ۱) و حاوی اطلاعات مهم و دست‌اولی از زیسته محمدکاظم و اطرافیان او است. از آنجا که متن این سند تاریخی مطوّل و ذکر کامل آن

معارض با محدودیت‌های حجم این پژوهش است، سطور ابتدایی این سند که در با لحنی ادیبانه و هنری به توصیف اهمیت ازدواج می‌پردازد حذف و تنها قسمتی از سطور پایانی آن نقل می‌شود:

«[...] اما بعد غرض از تزیین چهره عروس مدعا آنکه در اسعد زمان و اوقات و اشرف اوان و ساعات عقد مناکحه صحیحه شرعیه واقع شد فیها بین عالیحضرت گرامی منزلت نیکو طونت درخشنده کوکب فلک شرافت و اصالت و فروزنده اختر برج سعادت و نجابت **آقا محمد کاظم** فرزند سعادتمند ارجمند عالیشان رفیع مکان عزت و سعادت توأمان الموید بتاییدات الربانی مانی ثانی **آقا نجفعلی نقاشباشی اصفهانی** و علیا جناب زلیخا صورت مریم سیرت بلقیس الزمانی العاقله البالغه الباکره الرشیده **فاطمه سلطان** بنت عالیشان رفیع مکان عزت و سعادت نشان **آقا عبدالرحیم دلال** بصداق معین لازم الاداء و مهر بین متحتم الوفاء [...] و نیم دانگ از جمله شش دانگ یک باب خانه معینه مشخصه واقع در **محله جمالکله** من محلات دارالسلطنه اصفهان که محدود است بحدود ذیل وثیقه شرعیه بالعربیه و الفارسیه جاری شد [...] و کان ذلک فی ۸ شهر جمادی الاولی من شهر سنه ۱۲۶۲ من الهجره النبویه المصطفویه علیه الاف التحیه و الثناء».

تصویر ۱- سطور پایانی قباله‌نامه ازدواج محمد کاظم نقاش باشی در سال ۱۲۶۲ ه.ق. سجع مهر وی در دو قسمت سند مشخص است. مأخذ: (اسناد خانوادگی نگارنده).



از سطور پایانی متن قباله‌نامه، چند نکته مهم مستفاد است:

- ۱- بر اساس حدس نگارنده مبنی بر تولد محمد کاظم در سال ۱۲۳۳ ه.ق، وی در حدود سن ۲۹ سالگی (قمری) ازدواج نموده است. در حالی که اگر حدس کریم‌زاده تبریزی مبنی بر تولد آقا کاظم در سال ۱۲۴۶ ه.ق صحیح بود، سند ازدواج در ۱۶ سالگی وی تنظیم شده بود که با منطق و عرف در تناقض است.

۲- نام همسر محمدکاظم، «فاطمه سلطان بنت آقاعبدالرحیم دلال» بوده است.

۳- در آن روزگار آقانجفعلی در اوج شهرت و رفعت جایگاه بوده؛ چنان که او را در این سند با عبارات «عالیشان رفیع مکان عزت و سعادت توأمان الموید بتاییدات الربانی» و خصوصاً لقب «مانی ثانی» یاد کرده‌اند.

۴- اعطای لقب نقّاش‌باشی به آقانجف پیش از سال ۱۲۶۲ ه.ق اتفاق افتاده است؛ زیرا در این سند او را دارای منصب نقّاش‌باشی ذکر کرده‌اند.

۵- به نظر می‌رسد خانه‌ای که به عنوان بخشی از صداق از آن یاد شده، همان خانه آقانجف در محله «جمالکله» اصفهان بوده که در سند ازدواج نجفعلی نیز ذکر یاد شده است. بنابراین آقا کاظم نیز ساکن همین محله در اصفهان بوده است.

دیگر متن تاریخی که موید حضور محمدکاظم است، قباله‌نامه ازدواج خواهرش شهربانو ملقب به صفیه سلطان با آقابوالحسن فرزند آقا فضلعلی نقّاش در ۲۶ رجب ۱۲۷۱ (حدود ۳۸ سالگی آقا کاظم) است. وی که از جمله شهود این ازدواج بوده، در متن قباله‌نامه در دو جا با عبارات «آقا محمدکاظم ولد ارجمند عالی‌جاه آقا نجفعلی اخ مسماه مزبوره» و «آقا محمدکاظم اخ مسماه مزبوره» یاد شده و این قسمت‌ها را توقیع نموده است (خلیلی، ۱۳۸۶، ۲۲۳). تکرار دوباره نام وی، عباراتی که وی را توصیف می‌کند و همچنین ذکر نام وی در کنار نام بزرگان مجلس پدر و عموهای عروس، بیانگر جایگاه والای محمدکاظم به عنوان فرزند ارشد خانواده و همچنین بزرگ‌ترین برادر عروس است.

دیگر سند تاریخی که در اینجا برای نخستین بار منتشر می‌شود، عکسی از محمدکاظم نقّاش‌باشی است که در مجموعه اسناد خانوادگی استاد شکرالله صنیع‌زاده موجود است. در این تصویر بنابر ظاهر، محمدکاظم نزدیک به ۴۵ سال سن دارد؛ بنابراین می‌توان حدس زد که عکس در حدود سال ۱۲۷۸ ه.ق و مقارن با سلطنت ناصرالدین‌شاه ثبت شده باشد. در این تصویر، نوع لباس و کلاه مخصوص آقا کاظم نشان می‌دهد که وی از جایگاه اجتماعی بالا و تمکن مالی مناسبی برخوردار بوده است (تصویر ۲).

تصویر ۲- محمد کاظم نقاش‌باشی در حدود سال ۱۲۷۸ ه.ق. مأخذ: (اسناد خانوادگی نگارنده).



دیگر نکته که از وجوه تمایز محمد کاظم از بسیاری از هنرمندان معاصر وی است، استمرار هنرآفرینی در نسل وی تا دوره معاصر است؛ به نحوی که برخی از فرزندان و نوادگان وی از معاریف هنرهای سنتی ایران بوده‌اند. فرزند و جانشین هنری محمد کاظم، میرزا عبدالحسین خان نقاش ملقب به «صنیع‌همایون»، خود از جمله مشهورترین نقاشان لاکی اواخر دوره قاجار به‌ویژه در قلمدان‌نگاری، چهره‌نگاری و منظره‌پردازی بوده است (ادیب برومند، ۱۳۷۶، ۲۳۲) که در سال ۱۳۱۳ ه.ق توسط مظفرالدین‌شاه قاجار به لقب «صنیع‌همایون» مفتخر گردید. وی در سال ۱۳۴۱ ه.ق درگذشت و در صحن تکیه شهشهرانی آرامستان تخت فولاد اصفهان به خاک سپرده شد (خلیلیان، ۱۳۹۶، ۱۲۲-۱۲۱). صنیع‌همایون دارای یک فرزند دختر (خدیجه نجف‌پور) بود که وی مادر استاد شکرالله صنیع‌زاده، هنرمند مشهور نقاش و نگارگر است (ادیب برومند، ۱۳۷۶، ۲۳۲). هنر میناکاری در دوره معاصر با تلاش‌های صنیع‌زاده احیا شد (گلاگ، ۱۳۵۵، ۱۲۳). دیگر فرزند آقا کاظم، دختری بود که به ازدواج میرزا محمدعلی نجف‌پور (معروف به محمدعلی بن نجف‌علی)، هنرمند اواخر قاجار و اوایل پهلوی و فرزند محمدجعفر بن نجف‌علی درآمد. همچنین محمد کاظم دارای سه فرزند دیگر با نام‌های میرزا عبدالوهاب، میرزا اسماعیل و میرزا حسین بوده که از آنان اطلاعات بیشتری در دست نیست (صنیع‌زاده، ۱۴۰۲، ۸۴؛ صنیع‌زاده، ۱۳۶۳، ۱).

از جمله دیگر اسناد تاریخی قابل توجه پیرامون زیسته فردی این هنرمند، تصویر سجع مهر وی در مقاطع مختلف زندگانی او است. نخستین سجع مهر شناسایی شده از وی، مربوط به قباله‌نامه ازدواج خواهرش -شهربانو- به سال ۱۲۷۱ ه.ق است. سجع مهر محمد کاظم در این سند به صورت مربع‌شکل، دارای کتیبه «عبده محمد کاظم» و فاقد

تاریخ بوده است (کریمزاده تبریزی، ۱۳۷۰، ۱۰۷۴) (تصویر ۳-راست). سجع مهر دوم این هنرمند، بر مبنای اسناد خانوادگی نگارنده، حدود چهار دهه بعد و در سال‌های پایانی عمر آقا کاظم، با عبارت «یا امام موسی کاظم» ثبت شده است. در ذیل این مهر سال ۱۲۶۲ دیده می‌شود که نشان می‌دهد از این سال (زمان ازدواج با همسرش) که آغاز زندگی مستقل محمدکاظم از خانواده پدری به حساب می‌آید، سجع مهر اصلی وی تهیه شده است. تصویر این مهر که برای نخستین بار در این پژوهش منتشر می‌شود (تصویر ۳-چپ) از وصیت‌نامه محمدکاظم به فرزندش صنیع‌همایون در سال ۱۳۱۲ ه.ق استخراج و بازسازی شده است.^۲ بنابراین، محمدکاظم دارای دو سجع مهر شناخته‌شده در طی سال‌های زیسته‌اش بوده که یکی حاوی عبارت مذهبی و دیگری شامل نام وی بوده است.

تصویر ۳- راست: سجع مهر محمدکاظم با عبارت «عبد محمد کاظم» مندرج در قباله‌نامه شهربانو، ۱۲۷۱ ه.ق. مأخذ: (کریمزاده تبریزی، ۱۳۷۰، ۱۰۷۴) / چپ: سجع مهر بازسازی شد با عبارت «یا امام موسی کاظم ۱۲۶۲» مندرج در وصیت‌نامه آقا کاظم، ۱۳۱۲ ه.ق. مأخذ: (مجموعه اسناد خانوادگی نگارنده).



یکی از مسائلی که پیش از این پژوهش مورد حدس و گمان پژوهشگران واقع شده بود و سندی در خصوص آن وجود نداشت، زمان درگذشت آقا کاظم است. چنان‌که اشاره شد، وصیت‌نامه‌ای از این هنرمند در سال ۱۳۱۲ ه.ق وجود دارد. لذا می‌توان گفت که از حدود سال ۱۳۱۲ ه.ق، بیماری ناشی از کهنسالی در آقا کاظم بروز یافته است.^۳ در قسمت حاشیه وصیت‌نامه افزوده شده که آقا کاظم در سال ۱۳۱۴ ه.ق از جهان دیده فرو بسته است (صنیعزاده، ۱۴۰۲، ۷۸). بنابراین محمدکاظم نقاش‌باشی حدود ۸۰ سال (قمری) عمر نموده است. کریمزاده تبریزی نیز بر اساس آثار هنری به‌جامانده از این هنرمند، سال ۱۳۱۵ ه.ق را به عنوان زمان احتمالی فوت در نظر گرفته که نزدیک به واقعیت بوده است (کریمزاده تبریزی، ۱۳۷۰، ۱۰۷۴).

علاوه بر زمان درگذشت، محل تدفین محمدکاظم نقاش‌باشی نیز تا پیش از این پژوهش ناشناخته بود؛ اما در این مقاله برای نخستین بار با رجوع به داده‌های نوادگان این هنرمند، مکان تدفین وی شناسایی شد. مرحوم استاد شکرالله صنیعزاده (از نوادگان آقا کاظم) که در دوره نوجوانی، به سبب فراگیری هنر نگارگری، مصاحبت فراوانی با پدربزرگش میرزا عبدالحسین صنیع‌همایون (فرزند آقا کاظم) داشته است، از وی چنین نقل می‌کرده که محل تدفین آقا کاظم در ایوان اصلی امامزاده «درب امام» اصفهان قرار دارد (تصویر ۴) و این محل را در سال‌های بعد به‌طور خاص به فرزندانش (از جمله استاد حیدر صنیعزاده که این داده‌ها توسط وی به نگارنده منتقل شده است)

نیز نشان داده است. نگارنده این پژوهش، خود به یاد دارد که تا نیمه اول دهه ۱۳۸۰ ه.ش و قبل از بازسازی اساسی این مکان تاریخی، چند سنگ قبر (که متأسفانه در آن زمان به دلیل عوامل جوی و سایش فیزیکی نوشته‌های روی آن ناخوانا بود) در آن محل قرار داشت؛ لیکن پس از نوسازی‌های غیر اصولی این محل، سنگ‌قبرهای یاد شده نیز به مکان نامعلوم منتقل و با آجر فرش جایگزین شد.

در خصوص محل تدفین آقا کاظم، چند نکته مهم وجود دارد؛ یکم آنکه این هنرمند در جوار یکی از قدیمی‌ترین امام‌زادگان اصفهان و در نزدیک محل زندگی خود تدفین شده (محلہ درب امام در نزدیکی خانه محل زندگی آقاجف و آقا کاظم قرار دارد) که تدفین درگذشتگان در قبرستان‌های محلی در آن زمان امری متداول بوده است. همچنین تدفین این هنرمند در ایوان اصلی امام‌زاده - که پس از گنبدخانه، اصلی‌ترین فضای معماری این بقعه متبرکه است - نشان‌دهنده جایگاه بالای محمد کاظم نقاش‌باشی در اجتماع عصر خویش و احتمالاً تمکن بالای مالی وی است. نکته‌ای که پیشتر از نوع پوشش وی در تنها عکس موجود از او نیز گمانه‌زنی شد.

تصویر ۴- وضعیت کنونی محل آرامگاه محمد کاظم در ایوان اصلی امام‌زاده «درب امام» پس از مرمت‌های دهه ۱۳۸۰. سال ۱۴۰۲ ه.ش. مأخذ: (نگارنده).



زیسته هنری و حرفه‌ای محمد کاظم

تولد و رشد محمد کاظم در یکی از مهم‌ترین خانواده‌های هنری دوره خویش و فرزند آقا نجفعلی سبب شد تا محمد کاظم نیز به تبعیت از پدر و اجداد هنرمند خویش، پای در عرصه‌های مختلف نقاشی سنتی و کتاب‌آرایی نهد. به تعبیر ادیب برومند، آقا کاظم به تمامی، وارث میراث هنری پدر خویش بوده و در فنون مختلف نقاشی از جمله گل‌وبوته‌سازی، چهره‌سازی و منظره‌پردازی توانمندی بالایی داشته است. آثار هنری او در سطح عالی بوده که از قدرت قلم، خوش سلیقه‌گی و توانایی تلفیق رنگ‌ها در محمد کاظم حکایت دارد (ادیب برومند، ۱۳۷۶، ۲۳۱).

محمدکاظم در همه فنون مرتبط با نقاشی به خصوص نقاشی لاک، نگارگری، تذهیب، شمایل‌نگاری، گل‌وبوته‌سازی، رزمی و بزمی‌سازی، نقاشی رنگ روغن و خوشنویسی دارای مهارت تمام بود. همچنین وی از نقاشان شهیر میناکاری اواخر قرن ۱۳ه.ق به شمار می‌آمد (آژند، ۱۳۸۶، ۷۵). اهمیت جایگاه وی در این هنر تا به حدی است که برخی وی را آخرین استاد نقاشی مینایی دوره قاجار به شمار آورده‌اند (Wilson, 1969, 189). او در مجلس‌آرایی، شبیه‌سازی و منظره‌پردازی قلمی توانمند داشت و آناتومی حیوانات را به خوبی ترسیم می‌نمود؛ در تشعیر و حل‌کاری موفق بود و در ترسیم نقاشی اصول پرسپکتیو را به خوبی رعایت می‌نمود. در نقاشی گل‌ومرغ، گل‌ها را طبیعی و با طراوت می‌ساخت و رنگ‌ها را به تناسب در کنار یکدیگر قرار می‌داد. علاوه بر این‌ها، خط نستعلیق را استادانه نگارش می‌کرد و در سرودن شعر نیز توانمند بود (کریم‌زاده تبریزی، ۱۳۷۰، ۱۰۷۳).

کریم‌زاده تبریزی از آقا کاظم آثاری بین سال‌های ۱۲۷۳ تا ۱۳۱۲ه.ق گزارش نموده (همان، ۱۰۷۴) که نشان دهنده نزدیک به ۴۰ سال فعالیت هنری مستقل محمدکاظم نقاش‌باشی است. به احتمال فراوان پیش از دهه ۱۲۷۰ه.ق، محمدکاظم نزد پدرش و در کارگاه وی فعالیت هنری داشته و از این زمان کارگاه مستقل خویش را دایر نموده است. همچنین آخرین آثار به‌جامانده از وی، نظریه نگارنده مبنی بر وفات این هنرمند در سال ۱۳۱۴ه.ق را تایید و نشان می‌دهد محمدکاظم در دو سال پایانی عمر بر اثر کهولت سن از فعالیت هنری بازمانده بود. بنابراین، می‌توان حدس زد که به رسم معمول آن روزگار، از ابتدای نوجوانی (حدود سال ۱۲۴۵ه.ق) محمدکاظم به یادگیری و سپس همکاری با پدر هنرمندش در زمینه نقاشی لاک و نگارگری پرداخته و از حدود ابتدای دهه ۱۲۷۰ه.ق، کارگاه مستقل خویش را دایر نموده است که تا دو سال پیش از درگذشت (یعنی سال ۱۳۱۲ه.ق) استمرار داشته است.

پیشرفت چشمگیر محمدکاظم در زمینه نقاشی و شهرت روزافزون وی در این عرصه، در کنار فرزند و جانشینی هنری نقاش‌باشی وقت اصفهان (آقاجف اصفهانی) سبب شد تا پس از پدر، وی از طرف پادشاه وقت، ناصرالدین شاه قاجار، در سال ۱۲۸۷ه.ق به سمت «نقاش‌باشی کل اصفهان» منصوب گردد. متن سند تاریخی این انتصاب که در مجموعه اسناد خانوادگی نگارنده قرار دارد، در ادامه شرح داده خواهد شد. (تصویر ۵). از متن این سند نیز نکات مهمی قابل استحصال است.

« حکم عالی شد؛^۴

آنکه چون مراتب خدمت و صداقت عالیجاه عزت همراه آقا محمدکاظم پسر مرحوم آقاجف نقاش‌باشی اصفهانی در مهمات دیوانی و مرمت و اصلاح عمارات مبارکه سلطانی دارالسلطنه اصفهان که بعهد او محول بود و بوجه احسن از عهده برآمد به خاکپای اقدس همایون معروض افتاده به موجب ملفوفه فرمان قضانشان^۵ مشارالیه را بشل موروثی از مرحوم آقاجف پدر او نقاش‌باشی کل اصفهان سرافراز

فرموده‌اند. محض امتثال امر اقدس و استحقاق و اهلیت عالیجاه مشارالیه بمنصب مزبور برقرار گردید که از هذه السنه یونت ثیل و ما بعدها بر عموم صنف نقاش رئیس بوده و در کلی و جزئی امور آنها و مهمات مرمت عمارات رسیدگی نماید. باید حسب المرقوم احترام مشارالیه را بعمل آورده تخلف نورزند.

فی شهر شوال المکرم ۱۲۸۷/ سجع مهر: الواثق بالله العلی فتحعلی» (صنیع‌زاده، ۱۳۸۳، ۳۷۵).

تصویر ۵- حکم انتصاب محمدکاظم به سمت «نقاش‌باشی کل اصفهان»، ۱۲۸۷ ه.ق. مأخذ (صنیع‌زاده، ۱۳۸۳، ۳۸۰).



مهم‌ترین اطلاعاتی که از متن این سند تاریخی به دست می‌آید، به اختصار شامل موارد زیر می‌شود:

۱- قطعاً آقاجنفع‌علی پیش از سال ۱۲۸۷ ه.ق از دنیا رفته است (بر مبنای شواهد، حدس نگارنده سال ۱۲۸۱ ه.ق است). همچنین فاصله اندک درگذشت آقاجنفع و انتصاب فرزندش به سمت نقاش‌باشی اصفهان، این احتمال را برجسته می‌نماید که در این فاصله، فرد دیگری عهده‌دار این سمت نبوده است. اگرچه آثاری از محمداسماعیل (برادر آقاجنفع) در بین این سال‌ها (و سال‌های بعدی) وجود دارد که در ترقیم آن، خود را با لقب نقاش‌باشی معرفی کرده، لیکن بسیار بعید است که همزمان محمداسماعیل و محمدکاظم «نقاش‌باشی کل اصفهان» بوده باشند. ممکن است محمداسماعیل نقاش‌باشی شهری دیگر بوده و یا در اصفهان «نقاش‌باشی کل» نبوده است.

۲- تزئینات عمارات سلطنتی اصفهان که از دوره صفوی به یادگار مانده بود، بر اثر حوادث گوناگون تا دوره قاجار دچار آسیب شده بود که لازمه آن انجام تعمیرات و مرمت بوده است. این اقدامات به وسیله محمدکاظم صورت پذیرفته و به پاس این خدمت فرهنگی و هنری وی، او را به جانشینی پدرش به سمت

نقاش‌باشی کل اصفهان منصوب نموده‌اند. همچنین می‌توان دریافت که دوام بخشی از تزیینات نفیس این ابنیه تاریخی دورهٔ معاصر، مرهون تلاش‌های ارزنده این هنرمند بوده است. لذا از جمله اقدامات هنری محمدکاظم که تاکنون ناشناخته باقی مانده بود، مرمت‌گری آثار هنری بوده است.

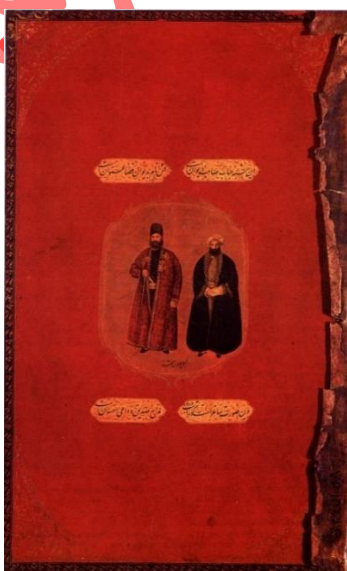
۳- بنابر تصریح متن و با عنایت به سال صدور آن، حکم به دستور ناصرالدین‌شاه قاجار، پادشاه وقت صادر شده است.

۴- بنابر تحقیقات نگارنده، صاحب‌مهر که از او با نام «فتحعلی» یاد شده، به احتمال فراوان، فتحعلی‌خان ملقب به «صاحب‌دیوان» است که مدتی دستیار و مشاور مسعودمیرزا ظل‌السلطان، حاکم اصفهان در دورهٔ قاجار و سپس مدتی مستقلاً صاحب‌منصب حکومت اصفهان بوده است (همایی، ۱۳۹۰، ۱۷۰). به نظر می‌رسد این حکم در دوران حکومت مستقل صاحب‌دیوان بر اصفهان نگاشته شده است. آقا کاظم با صاحب‌دیوان دارای ارتباطی نزدیک بوده است. از دلایل اثبات این مدعا، تصویرگری صاحب‌دیوان و یکی از دوستانش در لباس روحانیت (ملقب به ساغر) است که بر وجه داخلی یک جلد لاکی بسیار نفیس توسط محمدکاظم در سال ۱۲۹۶ ه. ق. انجام پذیرفته و امروزه در موزهٔ آرمیتاژ روسیه نگهداری می‌شود (آدامووا، ۱۳۸۶، ۲۸۸) (تصویر ۶). در صدر و ذیل این تصویر، دو بیت شعر (احتمالاً سروده آقا کاظم) در مدح این دو نفر وجود دارد که متن آن چنین است:

«این شبه جناب صاحب‌دیوان است / کش‌نامه به دیوان قضا عنوان است

وین صورت ساغر است کو را شب و روز / مداح صدیق و داعی احسان است» (همان).

تصویر ۶- محمدکاظم، وجه داخلی جلد کتاب با نقاشی لاکی، دارای تصویر صاحب‌دیوان و ساغر، موزه آرمیتاژ روسیه. مأخذ: (دآلووا، ۱۳۸۶، ۲۸۸).



۵- مقصود از «عمارات مبارکه دارالسلطنه اصفهان» در حکم محمدکاظم، عمارت چهلستون و عمارت‌های چهارباغ سفلی (چهارباغ پایین اصفهان) است. این مطلب از دست نوشته‌های پراکنده محمدکاظم به دست آمد که صورت مخارج روزانه مرمت این ابنیه را یادداشت کرده و در اسناد خانوادگی نگارنده موجود است.

در اینجا لازم است اشاره‌ای به مطالب یکی از سیاحان اروپایی که در زمان حیات آقا کاظم از اصفهان بازدید نموده، به میان آید. جان آشر^۷ جهانگرد اروپایی که در دهه ۱۸۶۰ م (۱۲۷۶-۱۲۸۶ ه.ق) از کاخ چهلستون اصفهان بازدید کرده می‌نویسد: «... پشت این سالن بزرگ، اتاق‌های دیگری بود. در یکی از این اتاق‌ها یکی از نقاشان بومی زندگی می‌کرد؛ کسی که به ما گفته شد بهترین نقاش اصفهان است. به نظر می‌رسید شغل اصلی او نقاشی قلمدان (جعبه‌هایی برای نگهداری نوشت افزار) بود. بعضی از آن‌ها به طرز چشمگیری زیبا بودند که از نظر جزئیات و دقت در پرداخت، حتی از بهترین مینیاتورهای ایرانی چیزی کم نداشت. او [هنرمند نقاش] به ما یک پرتره از شاه [ایران] را نشان داد که یک کت کوتاه آبی فراک [نوعی لباس رسمی] با یقه بلند که کاملاً با گلدوزی طلا و سنگ‌های قیمتی پوشیده شده بود، به تن داشت» (Ussher, 1865, 583). پیش از این برخی پژوهشگران احتمال داده بودند که این هنرمند محمداسماعیل نقاش‌باشی (عموی آقا کاظم) بوده است (خلیلی، ۱۳۸۶، ۲۴۰) اما با توجه به زمان نوشته شدن این مطالب که مقارن با عملیات مرمت عمارت چهلستون توسط محمدکاظم بوده و همچنین متن صریح حکم آقا کاظم که نشان می‌دهد در این زمان سمت نقاش‌باشی و ریاست صنف نقاشان اصفهان بر عهده وی بوده، به طور حتم این هنرمند اصفهانی، آقا کاظم بوده است. بنابراین انتشار حکم محمدکاظم و تطبیق آن با سفرنامه آشر سبب شد دریابیم که یکی از محل‌های کارگاه وی، اتاق‌های عمارت چهلستون اصفهان بوده است.

افزون بر آن، گزارش‌های تاریخی نشان می‌دهد محل اصلی کارگاه هنری آقا کاظم، حجره‌ای واقع در سرای حاج علینقی در بازار اصلی اصفهان است. جلال‌الدین همایی در خصوص عبدالحسین صنیع‌همایون چنین می‌نویسد: «مرحوم صنیع‌همایون در بالاخانه کاروانسرای حاج علی‌نقی جنب دروازه اشرف مقابل کاروانسرای محمدصادق خان حجره داشت همین حجره که چون از پلکان بالا می‌روی اولین اطاق روبروست و یک طرف اُرسی بالاروش ببازار باز می‌شود و قبل از وی محل کار پدرش آقا محمدکاظم بوده و اکنون محل صحافی میرزا علیرضا بزرگترین استاد فعلی صحافی فرزندان نایفه هنرمندی مرحوم آقا محمدتقی، ابن محمد ابراهیم صحاف اصفهانی است» (همایی، ۱۳۷۵، ۳۳۵). نگارنده کوشش فراوانی در جهت شناسایی محل فعلی این حجره در سرای مذکور به عمل آورد و بر مبنای تطبیق شرایط فعلی محل با گزارش همایی و همچنین جستجوی میدانی موفق به شناسایی دقیق این محل شد. سرای حاج علینقی که امروز در بازار اصلی اصفهان و انتهای مسیر بازار قیصریه واقع گردیده است، در سال‌های اخیر به محل تجمع کارگاه‌های طلاسازی تبدیل شده است؛ اما تا پنج دهه پیش، هنرمندان مختلف در حجره‌های آن ساکن بوده‌اند. حجره صنیع‌همایون و محمدکاظم نیز تا حدود زمان پیروزی

انقلاب اسلامی به کارگاه صحافی تعلق داشت. در سال‌های اخیر با کشیدن دیواری در میانه حجره، تبدیل به ۲ کارگاه کوچک طلاسازی شده که البته در شرایط فعلی بلااستفاده است (تصاویر ۷ و ۸). وضعیت کنونی حجره چندان مناسب نیست و امید است اداره میراث فرهنگی اصفهان کوششی در جهت بازسازی این کاروانسرای تاریخی و حجره محمدکاظم نماید.

تصویر ۷- نمای بیرونی حجره آقا کاظم از سمت بازار (پنجره بزرگ بالای تصویر). بالای ورودی کاروانسرا. سال ۱۴۰۲ ه.ش. مأخذ: (نگارنده).



شکل ۸- وضعیت فعلی حجره محمدکاظم از داخل کاروانسرا (دو درب اول از سمت راست). سال ۱۴۰۲ ه.ش. مأخذ: (نگارنده).



مبانی هنرآفرینی آقا محمدکاظم نقاش‌باشی اصفهانی:

آقا محمدکاظم -همانگونه که به اختصار بیان شد- هنرمندی ذوفنون بود که در عرصه‌های مختلفی از هنر سنتی ایران فعالیت داشت. اهمیت جایگاه هنری وی در نزد هنرشناسان و همچنین فعالیت‌های مستمر او در زمینه خلق آثار هنری، سبب شده که امروز آثار متعددی از وی در گنجینه برترین موزه‌های هنری ایران و جهان و همچنین مجموعه‌های شخصی وجود داشته باشد. نگارنده در راستای پژوهش حاضر، موفق به شناسایی و مشاهده ده‌ها اثر هنری ممتاز از این هنرمند در شاخه‌های مختلف هنری گردید که هریک در نوع خود حائز

اهمیت و درخور توجه بودند. طبعاً مرور تمامی این آثار در این پژوهش مقدور نیست. لیکن در ادامه، تلاش بر آن خواهد بود تا ضمن معرفی مبانی هنرآفرینی محمدکاظم نقاش با شی‌صفهانی، برخی از آثار شاخص وی جهت شناخت ویژگی‌های سبک شخصی این هنرمند ارائه گردد.

آثار محمدکاظم در هر دو سبک ایرانی و فرنگی وجود دارد و در هر دو مورد نیز در حد نهایت ظرافت و مهارت به انجام رسیده است. اما به طور مشخص، محمدکاظم بیشتر بر سبک فرنگی سازی تمرکز داشته است. در آثار محمدکاظم، تأثیرات سبک سه هنرمند مشهود است: نخست آثاری که به تبعیت از سبک پدرش، آقاجعلی، ترسیم گردیده است. دوم، آثاری که در آن اثرپذیری از سبک عمویش محمداسماعیل مشهود است. و سوم آثاری که به سبک شخصی خود وی به سرانجام رسیده است. به تعبیر ادیب برومند، محمدکاظم خود سبک و روشی دلپسند داشت و در ساختن قلمدان کیانی، هفت گنبد، صحنه‌های مربوط به داستان خسرو و شیرین و تصاویر عرفا آثار خوبی به ظهور رسانده است. گل‌ومرغ‌سازی‌های او نیز در کمال مهارت و آنچه در شبیه‌سازی چهره بزرگان و مقامات انجام داده، لطیف و هنرمندانه است. در تقلید از نقاشی‌های تالار چهل‌ستون اصفهان، آثار ممتازی خلق نموده است. کاظم بن نجفعلی شکردهای هنری و نوآوری‌های خاصی در آثار خود دارد؛ از جمله اینکه گاهی در قلمدان‌های گل‌وبته‌سازی، در وسط سطح رویین آن قابی مجزا ساخته و در آن منظره‌سازی کرده است (ادیب برومند، ۱۳۶۶، ۱۲۲). محمدکاظم در اکثر آثارش از نام پدر یاد کرده و به فرزندی وی افتخار ورزیده است (کریم‌زاده تبریزی، ۱۳۷۰، ۱۰۷۳). او ترقیم آثار خود را با عباراتی چون «کاظم بن نجفعلی»، «رقم کمترین محمدکاظم» و «محمدکاظم بن نجفعلی» صورت می‌داد.

نقاشی لاکي:

بدون تردید مهم‌ترین زمینه کاری این هنرمند که عمده آثار شناخته‌شده وی را به خویش اختصاص داده است، نقاشی آثار لاکي - به‌ویژه قلمدان‌ها- است. چنان‌که اشاره شد، میان آثار محمدکاظم با پدرش نجفعلی و عمویش محمداسماعیل شباهت‌های فراوانی وجود دارد که نشان می‌دهد آقا کاظم نزد هر دو هنرآموزی کرده است. از جمله، قلمدان‌هایی که به تبعیت از شیوه آقاجف ترسیم شده می‌توان از قلمدانی یاد کرد که «یوحناي حواری» را در وسط وجه رویین قلمدان تصویر کرده در کناره‌ها و حواشی آن، تصاویری از شاهزادگان اسب سوار ترسیم شده بود. ترقیم اثر با عبارت «کاظم بن نجفعلی ۱۲۷۸» صورت پذیرفته بود (همان، ۱۰۷۵). نکته جالب‌تر که تاکنون بدان کمتر توجه شده، اقتباسات محمدکاظم از آثار محمداسماعیل به‌ویژه در قلمدان‌های سبک فرنگی سازی است. به گفته برخی پژوهشگران، زیبایی پرداخت و رنگ‌آمیزی نقاشی‌های ابتکاری محمدکاظم تا حدی شبیه آثار محمداسماعیل است که در بعضی موارد این تشابه به است که اگر اثر امضا نداشته باشد، تمایز این دو هنرمند از هم دشوار است (همان، ۱۰۷۳). شباهت دیگر آثار محمدکاظم به نقاشی‌های عمویش، در این نکته نهفته که هر دو هنرمند ارتباط خوبی با رجال درباری و سیاستمداران دوره خویش داشته‌اند و آثار متعددی

از هر دو وجود دارد که مشخصاً به سفارش اصحاب قدرت و ثروت آن عصر ساخته شده است. در اینجا برای نمونه، تصویری از دو قلمدان، یکی به امضای محمداسماعیل و دیگری به امضای محمدکاظم، جهت مقایسه ارائه می‌گردد که به خوبی نشان‌دهنده ارتباط کاری این دو هنرمند است (تصویر ۹)

تصویر ۹- راست: محمداسماعیل نقاش‌باشی، مدالیون مرکزی قلمدان لاکی، ۱۲۸۳ ه.ق. مأخذ: (خلیلی، ۱۳۸۶: ۲۶۵). چپ: کاظم بن نجفعلی، مدالیون مرکزی قلمدان لاکی، ۱۲۹۷ ه.ق. مأخذ: (Chiswick Auctions, 2025).



از جمله انواع پرتکرار قلمدان‌های لاکی آقا کاظم، قلمدان‌های «کیانی» است که در آن، وجوه قلمدان به مدالیون‌های مجزاً تقسیم و در هر یک مجلس دربار یکی از پادشاهان ایران نقش می‌بست. در حاشیه دور تا دور قلمدان نیز به خط نستعلیق اشعاری در وصف پادشاه وقت یا سایر پادشاهان نوشته می‌شد. گاهی در مدالیون اصلی قلمدان، تصویر دربار ناصرالدین شاه به چشم می‌خورد که نشان می‌دهد عمده این آثار در زمان پادشاهی وی تصویر شده است. در مدالیون‌های پیرامون، گاه تصویر پادشاهان اسطوره‌ای ایران مانند فریدون و جمشید قلمی می‌شد. همزمان با محمدکاظم، پسر عمویش حیدرعلی بن محمداسماعیل نیز در ترسیم قلمدان‌های کیانی دستی قوی داشت. از شباهت آثار حیدرعلی و محمدکاظم می‌توان به ارتباط هنری میان این دو نفر پی برد. باتوجه به آنکه محمدکاظم از نظر سنی و جایگاه اجتماعی بالاتر از حیدرعلی بوده و در زمینه ترسیم قلمدان لاکی صاحب سبک محسوب می‌گردیده، به نظر می‌رسد که حیدرعلی در مقطعی از شاگردان محمدکاظم بوده باشد.^۱ در این پژوهش برای نخستین بار، تصویر «کاغذ گرده» یکی از قلمدان‌های کیانی آقا کاظم به همراه نمونه‌ای از قلمدان‌های تکمیل شده او ارائه می‌شود (تصاویر ۱۰ و ۱۱). نکته حائز اهمیت در این کاغذ طرح آن است که رنگ‌های هر پیکره در آن مشخص شده است؛ به نظر می‌رسد این رنگ‌ها توسط شخص محمدکاظم و براساس تجارب هنری وی انتخاب و در اختیار شاگردان قرار می‌گرفت تا رنگ آمیزی اولیه توسط آنان انجام و جهت پرداخت نهایی به وی تحویل گردد.

تصویر ۱۰- محمد کاظم، طراح اولیه قلمدان کیانی. دوره قاجار. مأخذ: (مجموعه اسناد خانوادگی نگارنده).



تصویر ۱۱- محمد کاظم، وجه جانبی قلمدان لاکي با نقش کیانی، ۱۲۸۹ ه.ق. مأخذ: (خلیلی، ۱۳۸۶، ۲۵۲).

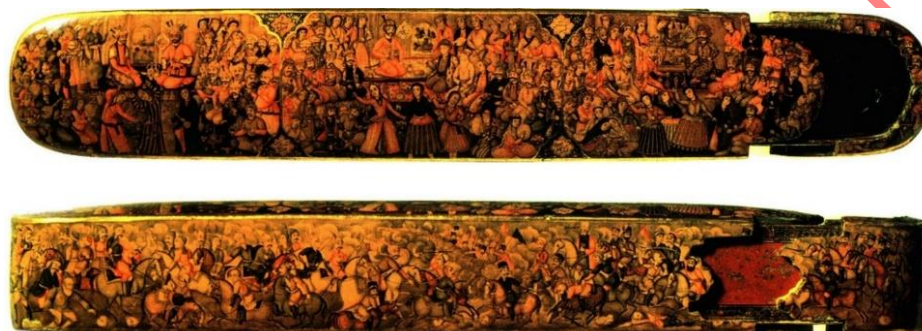


همچنین آثار متعددی از آقا کاظم در زمینه نقاشی قلمدان‌های هفت‌گنبد بهرام به نظر نگارنده رسیده است. در این قلمدان‌ها که ترکیب بندی کلی آن مشابه قلمدان‌های کیانی و دارای مدالیون‌های متعدد است، مجالس مختلف بزم بهرام که هر یک دارای رنگ غالب مخصوص است، تصویر شده است. معمولاً در بالا و پایین هر مجلس، کتیبه‌ای به خط خوش نستعلیق قرار می‌گرفته است. یکی از این آثار که توسط کریم‌زاده تبریزی گزارش شده، قلمدانی پُرکار بوده که در روی آن سه مجلس بزمی بهرام در گنبدهای مختلف ترسیم و در بالا و پایین آن چنین درج شده بود «مجلس بزم بهرام در گنبد کبود - مجلس نشاط بهرام در گنبد سرخ - تصویر بزم بهرام در گنبد سبز - رقم کمترین محمد کاظم سنه ۱۲۹۵» (کریم‌زاده تبریزی، ۱۳۷۰، ۱۰۷۵). محمد کاظم در مجلس‌آرایی، شبیه‌پردازی، نقش‌مناظر و دورنما سازی نیز توانمند و در تذهیب، تشعیر و حل‌کاری هنرمندی پرقدرت به شمار می‌آمد. او به پر سبکتیو به خوبی مسلط بود و اصول آن را در آثارش اجرایی می‌نمود (همان، ۱۰۷۳).

چنانکه پیشتر اشاره شد، از جمله موضوعات مورد علاقه محمد کاظم، مثنی‌سازی از مجالس ضیافت شاهان در تالار اصلی عمارت چهل‌ستون اصفهان است که بر وجه قلمدان و با ظرافت تمام صورت پذیرفته است. یک نمونه از این گونه آثار، قلمدانی موجود در مجموعه ناصر خلیلی است، که بر وجه رویین آن سه مجلس از مجالس چهل‌ستون با ظرافت تمام ترسیم شده است. بر وجوه کناری قلمدان، تصویر جنگ چالدران و به تقلید از نمونه اصلی موجود در چهل‌ستون نقش بسته که نشان دهنده مهارت محمد کاظم ترسیم قلمدان‌های رزمی است. این قلمدان با عبارت «کمترین کاظم بن نجفعلی» امضا شده است (خلیلی، ۱۳۸۶، ۲۵۱) (تصویر ۱۲). در باب کشف

چرایی علاقه این هنرمند به نسخه‌برداری از نقاشی‌های چهل‌ستون اصفهان، می‌توان حدس زد، این آثار در زمان مدیریت محمدکاظم بر روند مرمت نقاشی‌های این ساختمان ترسیم شده است. این خود دلیل دیگری است که هنرمند مورد اشاره جان آشر، محمدکاظم بوده است. زیرا همانگونه که مثنی‌سازی از تصاویر مجالس چهل‌ستون اصفهان در آثار وی پرتعداد است، در آثار محمداسماعیل تاکنون دیده نشده است.

تصویر ۱۲- محمدکاظم، وجه رویین و جانبی قلمدان لاک، با نقش مجالس چهل‌ستون، مأخذ: (خلیلی، ۱۳۸۶، ۲۵۰).



از جمله دیگر آثار محمدکاظم با موضوع نقاشی‌های چهل‌ستون، سه تابلو نقاشی لاک در موزه هنر اصفهان است که فاقد رقم و دارای سبک و شیوه محمدکاظم است. تابلو نخست دارای ابعاد تقریبی ۶۵ در ۳۰ س.م و حاوی مجلس پذیرایی شاه طهما سب صفوی از همایون شاه هند است. تابلو دیگر با همین ابعاد، نقاشی نبرد چالدران را به تصویر کشیده است. سومین اثر، تابلو لاک با ابعاد تقریبی ۴۵ در ۳۰ س.م و با موضوع جنگ شاه عباس با پادشاه عثمانی است. هر سه اثر با مهارت و ظرافت تمام ترسیم شده و به خوبی نشان دهنده سبک کاری محمدکاظم است (تصویر ۱۳).

تصویر ۱۳- منسوب به محمدکاظم، تابلو نقاشی لاک با الگوبرداری از نقاشی‌های چهل‌ستون، موزه هنر اصفهان. مأخذ: (نگارنده).



از دیگر زمینه‌های هنر آفرینی محمد کاظم بر آثار لاک‌ی، نقاشی‌های گل و مرغ‌سازی است. «او گل‌ها را طبیعی و با طراوت می‌ساخت در رنگ‌آمیزی و جایگزین کردن گل‌ها و انتخاب رنگ‌های ملایم و از طرفی نمود پرندگان رنگارنگی که در بستر گل‌ها به جست‌وخیز مشغول هستند، استادانه [عمل می‌کرد] و عظمت طبیعت را چنان که بوده، بر ملا می‌نمود» (کریم‌زاده تبریزی، ۱۳۷۰، ۱۰۷۳). محمد کاظم گل‌های متنوعی را ترسیم و به وسیله سایه روشن‌های لطیف، اجزای آن‌ها را از یکدیگر متمایز می‌نمود. به نظر می‌رسد محمد کاظم نیز مانند پدرش به ترسیم نقش گل‌وبته بر زمینه سیاه علاقمند بوده است (تصویر ۱۴). از جمله دیگر نمونه‌های شاخص گل‌وبته‌سازی این هنرمند، روی جلد لاک‌ی (موجود در موزه آرمیتاژ) است که برای فتح‌علی صاحب‌دیوان تزئین یافته و شرح آن گذشت.

تصویر ۱۴- محمد کاظم، قلمدان لاک‌ی گل‌وبته‌سازی، فاقد تاریخ. مأخذ: (خلیلی، ۱۳۸۶، ۲۷۱).



محمد کاظم در زمینه شبیه‌سازی تصویر رجال و سیاستمداران دوره قاجار بسیار توانمند بود. دو نمونه از آثار وی در این خصوص که به خوبی نشان‌دهنده قدرت قلم این هنرمند است، یکی شبیه‌سازی میرزا فتح‌علی صاحب‌دیوان بر روی وجه داخلی جلد لاک‌ی کتاب است که تصویر آن پیشتر ارائه گردید؛ دیگری تصویر ظل‌السلطان، حاکم اصفهان در دوره قاجار است که در موزه رضاعباسی تهران موجود است (تصویر ۱۵). بر مبنای این آثار محمد کاظم با پردازهای لطیف نقطه‌ای و توجه به جزئیات چهره افراد، در امر شبیه‌سازی موفق بوده است.

تصویر ۱۵- محمد کاظم، قلمدان لاک‌ی با شبیه‌سازی چهره مسعود میرزا ظل‌السلطان، ۱۲۹۱ ه.ق. مأخذ: (موزه رضاعباسی، ۱۳۹۱، ۱۳۳).



نقاشی آبرنگ:

از آثار نقاشی آبرنگ محمد کاظم اثری توسط نگارنده مشاهده نگردید؛ اگرچه به نظر می‌رسد که او همانند نجفعلی، در این عرصه استادی تمام عیار بوده باشد. لیکن در اینجا یکی از آثاری که به اشتباه در گذشته به محمد کاظم منسوب گردیده و با پژوهش‌های نگارنده معین گردید متعلق به هنرمندی دیگر است، جهت تصحیح این امر معرفی خواهد شد. کریم‌زاده تبریزی یک اثر آبرنگی با شمایل عارف مشهور، نورعلیشاه اصفهانی را که در سال ۱۲۷۶ با امضای «رقم کمترین محمد کاظم» به اتمام رسیده، به عنوان اثر آقا کاظم اصفهانی معرفی نموده است (کریم‌زاده تبریزی، ۱۳۷۰، ۱۰۷۶) (تصویر ۱۶). در اطراف اثر حاشیه‌ای به قلم نستعلیق نگاشته شده که حاوی غزل عرفانی نورعلیشاه با مطلع «من در تاج خسروان آن لوءء لالاستم/ در قعر بحر بیکران آن گوهر یکتاستم» است (نوربخش، ۱۳۴۹، ۹۹). با این وجود، نگارنده اثر دیگری با همین مضمون و ترکیب‌بندی بسایر نزدیک به این اثر (که هر دو مشخصاً توسط یک فرد ترسیم شده) در یکی از حراجی‌های آنلاین خارجی مشاهده نموده که در ترقیم آن، «محمد کاظم کاشانی» به عنوان هنرمند معرفی گردیده است. لذا باید توجه نمود که تصویر ذیل، از آثار محمد کاظم نقاش‌بانی اصفهانی نیست.

تصویر ۱۶- محمد کاظم کاشانی، تابلو آبرنگی با تصویر نورعلیشاه، ۱۲۷۶ ه.ق. مأخذ: (کریم‌زاده تبریزی، ۱۳۷۰، ۱۴۸۸).



خوشنویسی:

چنانکه پیش‌تر بیان شد، در تعداد فراوانی از آثار محمد کاظم از جمله قلمدان‌های کیانی و هفت پیکر، کتیبه‌های خوشنویسی خط نستعلیق به چشم می‌خورد. همچنین نوع ترقیم آثار که به خط زیبای نستعلیق نام هنرمند را

ذکر می‌کند دلایلی بر تسلط محمدکاظم در زمینه خوشنویسی است. به تعبیر کریم‌زاده، «این استاد ... در کتابت خطوط گوناگون به خصوص خط نستعلیق استاد بود و در سرودن شعر نیز دست داشت» (همان، ۱۰۷۳).

مرمت‌گری آثار هنری:

یکی از فنون و مهارت‌های کمتر شناخته شده محمدکاظم در عرصه هنر، مرمت‌گری آثار هنری است که شرح آن به تفصیل در قسمت‌های گذشته ارائه شد. در اینجا به اختصار یادآوری می‌گردد که آقا محمدکاظم به سبب فعالیت موفق خود در مرمت نقاشی و تزئینات عمارت‌های سلطنتی اصفهان، در سال ۱۲۸۷ ه.ق موفق به دریافت لقب نقاش‌باشی کل اصفهان گردید.

نقاشی رنگ روغن:

محمدکاظم همانند پدرش، در زمینه تابلوهای بزرگ رنگ‌روغنی استاد توانمندی بود. از جمله آثار رنگ‌روغنی او می‌توان از تابلو تصویر اتابک امین‌السلطان در اندازه ۶۵ در ۹۰ س.م یاد کرد. در این وضعیت محیط پیرامون اتابک یعنی شیوه چیدمان خانه، میز و صندلی کاشی‌های دو رنگ زمینه اتاق حائز اهمیت است؛ زیرا در آن اصول پرسپکتیو به خوبی رعایت شده است. در ذیل اثر نگاشته شده «عمل غلام جان‌نثار کاظم» (همان، ۱۰۷۶). اثر دیگر که توسط نگارنده در مخزن موزه هنرهای تزئینی اصفهان شنا سایی شد، تابلو روغنی بزرگ در ابعاد تقریبی ۵۰ در ۷۵ س.م است که تصویر دختر جوانی را نشان می‌دهد که تقریباً پشت به مخاطب ایستاده، سر خود را برگردانده و به بیننده نگاه می‌کند. در گوشه سمت چپ امضای «شبهه رافائیل نقاش رقم کمترین کاظم سنه ۱۳۱۲» مشاهده می‌شود (تصویر ۱۷).

تصویر ۱۷- محمدکاظم، تابلو رنگ روغن، ۱۳۱۲ ه.ق، مخزن موزه هنرهای تزئینی اصفهان. مأخذ: (نگارنده).



این نوع امضا نشان می‌دهد که محمدکاظم، نقاشان معروف اروپایی را می‌شناخته و تا حدی به تصویر آثار آنان دسترس داشته است. البته واقعیت آن است که اصل این اثر نه تصویری از رافائل را نشان می‌دهد و نه توسط رافائل کشیده شده؛ بلکه تابلو مشهوری است که تصویر یک دختر جوان زندانی را در شب پیش از اعدام به تصویر می‌کشد. بر مبنای تحقیقات نگارنده کپی‌های چاپی فراوانی از این اثر در آن دوره در اروپا وجود داشته که احتمالاً یکی از آن‌ها به ایران رسیده و محمدکاظم از روی آن، اثر خود را خلق نموده است. احتمالاً خطای هنرمند در انتساب تصویر به رافائل نیز ناشی از این مسئله بوده که کسانی که کپی کاغذی نقاشی اصلی را با خود به ایران آورده‌اند، به اشتباه آن را اثری از رافائل معرفی کرده‌اند. در هر صورت این اثر که در آخرین سال فعالیت هنری آقا کاظم ترسیم شده، نشان دهنده اوج مهارت وی در زمینه نقاشی رنگ روغن است.

نقاشی روی پارچه:

یکی از زمینه‌های کاری محمدکاظم که برای اولین بار در این پژوهش شناسایی گردید، نقاشی روی پارچه قلمکار است. در اثری که توسط نگارنده در یکی از حراجی‌های خارجی شناسایی شد، در پارچه‌ای با ابعاد بزرگ تصویر یکی از تابلوهای چهل‌ستون اصفهان بر پارچه نقاشی شده و در بالا سمت چپ پارچه عبارت «نمونه اعلا محمدکاظم» دیده می‌شود. الگوگیری از نقاشی‌های چهل‌ستون اصفهان، سبک نقاشی و امضای اثر، همه دلایلی است که سبب می‌شود بتوان این اثر به محمدکاظم نسبت داد (تصویر ۱۸).

تصویر ۱۸- محمدکاظم، پرده نقاشی با موضوع جنگ چالدران، نقاشی روی پارچه. مأخذ: (Christie's Auction, 2025).



میناکاری:

همانگونه که اشاره شد، محمدکاظم یکی از آخرین اساتید نقاشی میناکاری دوره قاجار (Wilson, 1969, 189) و در میناسازی و شیوه کوره‌کاری آن صاحب‌نظر بود و نقوش مورد دلخواه را با رنگ‌های مناسب و چشم‌نواز، عیان می‌کرد (کریم‌زاده تبریزی، ۱۳۷۰، ۱۰۷۵). از این هنرمند آثار میناکاری نفیسی به‌ویژه بر سر

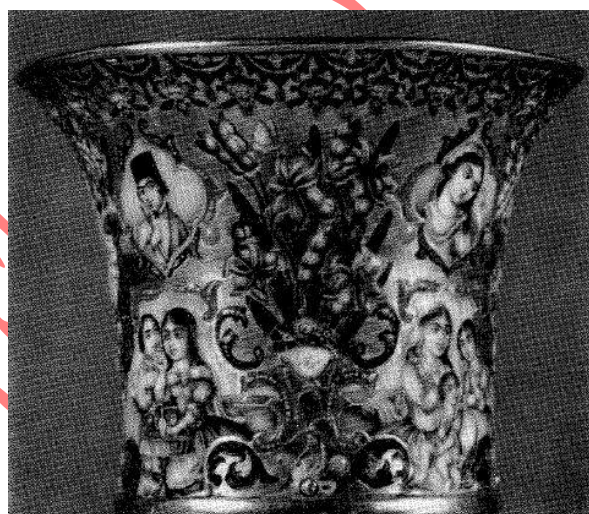
قلیان‌های طلایی گزارش شده است. از جمله، رابینسون، سه سرقلیان میناکاری بسیار نفیس از محمدکاظم به شرح ذیل گزارش کرده است:

-سرقلیان میناکاری با نقش خانواده مقدس و شامل چند مدالیون، زمینه اثر دارای نقش گل و بوته، دارای امضای محمدکاظم و سال ۱۲۸۰ه.ق. نگهداری در موزه جواهرات ملی ایران.

-سرقلیان میناکاری با نقوش انسانی و گیاهی، دارای رقم محمد کاظم و سال ۱۲۸۷، به نمایش درآمده در نمایشگاه هنر ایران در قاهره مصر سال ۱۹۳۵م.

-سرقلیان میناکاری با نقش انسان در مدالیون‌ها و گل و بته‌سازی در زمینه، ساخته شده برای محمد کریم‌خان، مجموعه خصوصی در لندن (تصویر ۱۹) (Wilson, 1969, 197). ظاهراً اثر اخیر را کریم‌زاده تبریزی نیز مشاهده کرده است. به گفته وی، تصاویر این سرقلیان در شیوه قاجاری و با مهارت تمام بر زمینه‌ای از جنس طلای ناب ترسیم شده و امضای اثر به خط نسخ عبارت «کاظم بن نجفعلی» بوده است (کریم‌زاده تبریزی، ۱۳۷۰، ۱۰۷۵).

تصویر ۱۹- محمدکاظم، سرقلیان میناکاری، مجموعه خصوصی در لندن. مأخذ: (Wilson, 1969: 197).



در پایان و به‌عنوان جمع‌بندی، نمودار زمانی (کرونولوژی) مهم‌ترین مقاطع زیسته فردی و هنری محمدکاظم نقاش‌باشی اصفهانی، بر مبنای یافته‌های پژوهش و داده‌هایی که در این مقاله از اسناد تاریخی و آثار هنری پیرامون این هنرمند به‌دست آمد، ارائه می‌گردد (نمودار ۱):

نمودار ۱- روند تاریخی زیسته فردی و هنری محمدکاظم نقاش‌باشی اصفهانی. مأخذ: (نگارنده).



نتیجه‌گیری:

این پژوهش برای نخستین بار به شناسایی و معرفی جامع زیسته فردی و هنری محمدکاظم نقاش‌باشی اصفهانی، هنرمند برجسته نقاشی دوره قاجار و فرزند آقاجعفرلی نقاش‌باشی، از سرآمدان نقاشی لاک‌ی این عصر پرداخت. در این پژوهش اسناد و تصاویر تاریخی بسیار حائز اهمیتی برای اولین بار شناسایی و انتشار یافت و سبب شد تا اطلاعات جدیدی از زیسته این هنرمند هنرهای سنتی ایران حاصل شود. از جمله این اسناد می‌توان به تنها عکس موجود از وی مربوط به دهه ۱۲۷۰ ق.ه، متن و تصویر قباله‌نامه ازدواج به سال ۱۲۶۲ ق.ه، سجع مهر شخصی، تصویر نمونه‌ای از طراحی اولیه آثار و تعدادی از آثار هنری وی اشاره کرد. در این راستا، زیسته فردی و مبانی هنرآفرینی وی تشریح گردید.

در باب زیسته فردی محمدکاظم، معین گردید که وی به سال ۱۲۳۳ ق.ه در محله جمالکله اصفهان متولد شد. به رسم آن روزگار از سنین نوجوانی در محضر پدرش به هنرآموزی پرداخت و به عنوان فرزند ارشد آقاجعفرلی

اصفهانی، دنباله‌رو راه اجداد هنرمندش شد. محمدکاظم در سال ۱۲۶۲ ه.ق در سن ۲۹ سالگی (قمری) با فاطمه سلطان بنت آقاعبدالرحیم ازدواج نمود که ماحصل آن ۴ فرزند پسر و یک فرزند دختر بود؛ از این میان فرزند ارشدش میرزا عبدالحسین خان صنیع‌همایون (هنرمند سرشناس اواخر دوره قاجار) وارث هنری وی گردید. محمدکاظم از حدود سال ۱۳۱۲ ه.ق بر اثر کهولت سن از فعالیت هنری بازنشسته و در سال ۱۳۱۴ ه.ق در اصفهان متوفی و در ایوان اصلی امامزاده «درب امام» این شهر مدفون گردید. محمدکاظم دارای دو سجع مُهر شناخته‌شده، اولی با رقم «یا امام موسی کاظم ۱۲۶۲» و دیگری با رقم «عبد محمدکاظم» بوده است. شواهد و قراین، بر آن است که وی در زمان حیات از جایگاه رفیع اجتماعی، احترام حکام وقت و هم‌صنفان و همچنین تمکن مالی مناسبی برخوردار بوده است.

در خصوص زیسته هنری و مبانی هنرآفرینی وی، این پژوهش نشان داد که محمدکاظم احتمالاً از حدود ۱۲۴۵ ه.ق به هنرآموزی در نزد پدرش و از حدود ۱۲۷۰ ه.ق به تاسیس کارگاه هنری مستقل پرداخت. مهم‌ترین رویداد حرفه‌ای وی در اواسط دهه ۱۲۸۰ ه.ق روی داد که در آن، نظارت بر بازسازی هنری ابنیه سلطنتی اصفهان را بر عهده داشت و بر اثر همین خدمات هنری، در سال ۱۲۸۷ ه.ق، به سمت «نقاشباشی کل اصفهان» از سوی ناصرالدین‌شاه مفتخر گردید. در همین سال‌ها، جان آشر (سیاح اروپایی) با وی در اصفهان ملاقات و ثبت نمود که محمدکاظم برترین نقاش وقت اصفهان به‌شمار می‌آید. محمدکاظم در شاخه‌های مختلف هنری به‌ویژه نقاشی لاک، نگارگری و میناکاری صاحب سبک و بسیار پرآوازه بود. همچنین در زمینه نقاشی روی پارچه، نقاشی رنگ روغن، خوشنویسی، مرمت‌گری آثار هنری و احتمالاً نقاشی آبرنگ فعالیت داشت. سبک کاری وی ایرانی و فرنگی (متماثل به فرنگی) بوده است. وی از محضر پدرش نجفعلی نقاش‌باشی و عمویش محمداسماعیل نقاش‌باشی بهره برد و خود نیز شاگردانی تربیت نمود که عبدالحسین صنیع‌همایون و محمدعلی نجف‌پور از جمله آنان‌اند. محمدکاظم دارای دو کارگاه هنری در اصفهان، یکی در سرای حاج‌علینقی (دائم) و دیگری در اتاق‌های کاخ چهلستون (موقت) بوده است.

پی‌نوشت‌ها:

^۱ نگارنده نخست مقاله، فرزند حیدر صنیع‌زاده و از نوادگان این خاندان است. تمامی اسناد و مدارک تاریخی که برای نخستین بار در این پژوهش منتشر می‌شود، از اسناد خانوادگی نگارنده است.

^۲ شرح متن کامل این وصیت‌نامه، خارج از موضوع پژوهش است. اما نکته مهم تاریخی موجود در آن، سال نگارش وصیت‌نامه (۱۳۱۲ ه.ق) و زمان فوت آقا کاظم (۱۳۱۴ ه.ق) است که مورد اشاره واقع شد.

^۳ آنچه مطالب فوق را تایید می‌نماید، آن است که پس از سال ۱۳۱۲ ه.ق، اثری از محمد کاظم رؤیت نشده است (کریم‌زاده تبریزی، ۱۳۷۰، ۱۰۷۴).

^۴ احکام سلطنتی دارای درجات و مراتب گوناگونی از قبیل «حکم»، «فرمان همایون»، «حکم عالی»، «حکم والا» و ... بوده که قید عبارت «حکم عالی شد» در این حکم، نشان دهنده جایگاه رفیع و اهمیت آن است (صنیع‌زاده، ۱۳۸۳، ۳۷۷).

^۵ استعمال این عبارت نشان می‌دهد که این حکم به دنبال حکم دیگری از سوی پادشاه وقت صادر شده است (همان).

^۶ از نام‌های ترکی سال به معنی «سال اسب» (همان).

^۷John Ussher.

^۸ باتوجه به اینکه محمدکاظم دارای کارگاه شخصی در اصفهان بوده و آثار متعددی از وی در دست است، مشخصاً دارای شاگردان متعددی نیز بوده است که متأسفانه تاکنون ناشناس مانده‌اند. لیکن بجز حیدرعلی بن محمداسماعیل، به طور حتم فرزندش عبدالحسین صنیع‌هایون و به احتمال فراوان برادرزاده‌اش محمدعلی نجف‌پور (که با نام محمدعلی بن آقا نجف نیز شناخته می‌شود و برخی به اشتباه وی را فرزند آخر آقانجف دانسته‌اند) نیز از شاگردان وی بوده‌اند.

^۹ در هنرهای سنتی ایران، از جمله نقاشی لاک، جهت انتقال طرح به سطح اثر، ابتدا طرح را بر روی یک تکه کاغذ اجرا و سپس خطوط اصلی طرح را با سوزن بسیار نازک، سوراخ‌های متوالی و نزدیک به هم سوراخ می‌نمایند. سپس با کشیدن کیسه‌ای پارچه‌ای حاوی گرد زغال یا پودرهای رنگی بر روی کاغذ و عبور کرده‌ها از این سوراخ‌ها، طرح به سطح اثر منتقل می‌گردد. این کاغذ را «کاغذ گرده» گویند.

^{۱۰} جا دارد سپاس ویژه خود را از همکاری سازمان صنایع دستی استان اصفهان، مدیر وقت موزه هنرهای تزئینی اصفهان (سرکار خانم مهندس یوسفیان) و امین اموال وقت موزه (سرکار خانم شمعی) برای در اختیار گذاشتن تصویر این اثر ابراز نمایم.

فهرست منابع

- آدامووا، آدل (۱۳۸۶). *نگاره‌های ایرانی گنجینه آرمیتاژ، سده پانزدهم تا نوزدهم میلادی*. ترجمه زهره فیضی. طبع و نشر فرهنگستان هنر.
- آژند، یعقوب (۱۳۸۶). نقاشان دوره قاجار. *مجله گلستان هنر*، شماره ۹، ۷۴-۸۱.
- ادیب برومند، عبدالعلی (۱۳۶۶). *هنر قلمدان*. انتشارات وحید.
- ادیب برومند، عبدالعلی (۱۳۷۶). دو هنرمند نقاش و چند خاندان هنرمند اصفهانی. *نشریه وقف میراث جاویدان*، شماره ۱۹ و ۲۰، ۲۳۰-۲۳۵.
- خلیلی، ناصر (۱۳۸۶). *کارهای لاک*. ترجمه رودابه رفیعی سخایی. نشر کارنگ.
- خلیلیان، حمید (۱۳۹۶). مدخل میرزا عبدالحسین صنیع‌هایون، *دانشنامه تخت فولاد اصفهان (جلد ۳)*. زیر نظر اصغر منتظرالقائم. سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان.
- سرمدی، عباس (۱۳۸۰). *دانشنامه هنرمندان ایران و جهان اسلام*. انتشارات هیرمند.
- صنیع‌زاده، حیدر (۱۳۸۳). معرفی یک سند تاریخی مبنی بر مرمت آثار نقاشی ابنیه دوره صفوی اصفهان توسط آقا محمدکاظم در قرن سیزدهم، *مجموعه مقالات سومین و چهارمین همایش‌های بین‌المللی سالانه حفاظت و مرمت اشیاء تاریخی- فرهنگی و تزئینات وابسته به معماری*، ۳۷۴-۳۸۲. اداره کل آموزش، انتشارات و تولیدات فرهنگی با همکاری پژوهشکده حفاظت و مرمت.
- صنیع‌زاده، حیدر (۱۳۹۶). مدخل شکرالله صنیع‌زاده، *دانشنامه تخت فولاد اصفهان (جلد ۳)*. زیر نظر اصغر منتظرالقائم. سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان.
- صنیع‌زاده، رضا (۱۳۶۳). استاد شکرالله صنیع‌زاده. *نشریه صحیفه*، فاقد شماره، ۱-۵.
- صنیع‌زاده، طاها (۱۴۰۲). *پژوهشی در تاریخ، مبانی و استمرار هنر آفرینی در خاندان هنری نجفعلی نقاشباشی اصفهانی*. [پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران]. تهران.
- صنیع‌زاده، طاها و بلخاری قهی، حسن (۱۴۰۵). پژوهشی در تبارشناسی «خاندان هنری نجفعلی نقاش‌باشی اصفهانی». *نشریه شاهد*، ۲۱(۷۸)، ۴۶-۷۹. <https://doi.org/10.22070/negareh.2024.19736.3444>
- کریم‌زاده تبریزی، محمدعلی (۱۳۷۰). *احوال و آثار نقاشان قدیم ایران و برخی از مشاهیر نگارگر هند و عثمانی (جلد ۳)*. مستوفی.

-
- گلاک، جی (۱۳۵۵). *سیری در صنایع دستی ایران*. بانک ملی ایران.
- موزه رضا عباسی (۱۳۹۱). *منتخب آثار نقاشی‌های لاک‌ی در نمایشگاه موزه رضا عباسی*. سبحان نور.
- نوریخ، جواد (۱۳۴۹). *دیوان نورعلیشاه اصفهانی*. انتشارات خانقاه نعمت‌اللهی.
- همایی، سید جلال‌الدین (۱۳۹۰). *تاریخ اصفهان: حوادث و وقایع و حکام و سلاطین اصفهان*. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- همایی، سید جلال‌الدین (۱۳۷۵). *تاریخ اصفهان (مجلد هنر و هنرمندان)*. به کوشش ماهدخت همایی. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

Chiswick Auctions (2025). *A Very Fine Persian Qajar Lacquered Qalamdan*. Chiswick Auctions. Retrieved March February 16, 2025 from : <https://www.chiswickauctions.co.uk/auction/lot/lot-83---a-very-fine-persian-qajar-lacquered-qalamdan/?lot=68028&so=4&st=najaf%20ali&sto=0&au=&ef=&et=&ic=False&sd=1&pp=48&pn=1&g=1#>

Christie's Auction (2025). *A Painted Cotton Textile Hanging (Kalamkari)*. Christie's Auction. Retrieved February 11, 2025 from <https://www.christies.com/lot/lot-5985307>.

Ussher, John. (1865). *A Journey from London to Persepolis*. London, Hurst and Blackett Publishers.

Wilson, Pinder. (1969). *Paintings from Islamic Lands*. London, oxford.

References:

Adib Boroumand, A. (1987). Two painter-artists and some artistic families of Esfahan. *Vaghf Miras-e Javidan, Issue 19&20*, 230–235. [In Persian]

Adib Boroumand, A. (1987). *The art of pen cases*. Vahid Publications. [In Persian]

Adamova, A. (2007). *The Iranian miniatures of the Hermitage collection: 15th to 19th century* (Z. Feyzi, Trans.). Farhangestan-e Honar Publications. [In Persian]

Azhand, Y. (2007). Painters of the Qajar period. *Golestan-e Honar*, Issue 9, 74–81. [In Persian]

Chiswick Auctions (2025). *A Very Fine Persian Qajar Lacquered Qalamdan*. Chiswick Auctions. Retrieved March February 16, 2025 from : <https://www.chiswickauctions.co.uk/auction/lot/lot-83---a-very-fine-persian-qajar-lacquered-qalamdan/?lot=68028&so=4&st=najaf%20ali&sto=0&au=&ef=&et=&ic=False&sd=1&pp=48&pn=1&g=1#>

Christie's Auction (2025). *A Painted Cotton Textile Hanging (Kalamkari)*. Christie's Auction. Retrieved February 11, 2025 from <https://www.christies.com/lot/lot-5985307>.

Gluck, J. (1976). *A survey of Iranian handicrafts*. Bank Melli Iran. [In Persian]

Homaei, S. J. (1996). *History of Esfahan: Volume on art and artists* (M. Homaei, Ed.). Institute for Humanities and Cultural Studies.

Homaei, S. J. (2011). *History of Esfahan: Events, rulers, and dynasties*. Institute for Humanities and Cultural Studies.

Karimzadeh Tabrizi, M. A. (1991). *Lives and artworks of old Iranian painters and some notable Indian and Ottoman miniaturists* (Vol. 3). Mostowfi. [In Persian]

Khalili, N. (2007). *Lacquer artworks* (R. Rafiei Sokhaei, Trans.). Karneg Publications. [In Persian]

Khalilian, H. (2017). *Mirza Abdolhossein Sani'-Homayoun, Encyclopedia of Takht-e Foulad-e Isfahan* (By A. Montazerolghaem) (Vol. 3). Isfahan Municipality's Cultural and Recreational Organization. [In Persian]

Nourbakhsh, J. (1970). *Collected poems of NourAli Shah Isfahani*. Khanegah-e Nematollahi Publications. [In Persian]

Reza Abbasi Museum. (2012). *Selected lacquer paintings in the Reza Abbasi Museum exhibition*. Sobhan Noor. [In Persian]

Sanizadeh, H. (2004). Introduction of a historical document regarding the restoration of Safavid mural paintings in Isfahan by Agha Mohammad Kazem in the 13th century. *Proceedings of the 3rd and 4th International Conferences on the Conservation and Restoration of Historical-Cultural Objects and Architectural Ornamentations*, 374–382. General Directorate of Education, Publications, and Cultural Productions; Research Institute of Conservation and Restoration. [In Persian]

Sanizadeh, H. (2017). *Shokrollah Sanizadeh, Encyclopedia of Takht-e Foulad-e Isfahan* (By A. Montazerolghaem) (Vol. 3). Isfahan Municipality's Cultural and Recreational Organization. [In Persian]

Sanizadeh, R. (1984). Master Shokrollah Sanizadeh. *Sahifeh*, (Unnumbered), 1–5. [In Persian]

Sanizadeh, T. (2023). *A study of the history, fundamentals, and continuity of artistic creation in the Najafali Naqqashbashi Isfahani artistic family*. [Master's thesis, University of Tehran]. Tehran. [In Persian]

Sanizadeh, T., & Bolkhari Qehi, H. (2026). A Research on the Genealogy of the "Artistic Family of Najafali Naqqash Bashi Isfahani, *Negareh Shahed*, 21(78), 46-79. [In Persian] <https://doi.org/10.22070/negareh.2024.19736.3444>

Sarmadi, A. (2001). *Encyclopedia of Iranian and Islamic world artists*. Hirmand Publications. [In Persian]

Ussher, John. (1865). *A Journey from London to Persepolis*. London, Hurst and Blackett Publishers.

Wilson, Pinder. (1969). *Paintings from Islamic Lands*. London, oxford.

Mohammad-Kazem Naqqashbashi Isfahani: A Historical Study of His Life and Artistic Works

Abstract:

One of the persistent shortcomings in the historiography of Iranian arts across various periods is the lack of attention to accurately documenting the lived experiences of artists. This oversight has resulted in a scarcity of reliable information regarding the personal and professional lives of artists from past centuries—even those of the highest stature—leaving many aspects of their biographies obscure. Therefore, a critical requirement in contemporary research on Iranian art is to identify and elucidate the various dimensions of the lives of artists from past centuries. One such figure is Mohammad-Kazem Naqqāshbāshi Isfahani, a celebrated lacquer painter and enamellist of the Qajar era and the son of Najaf Ali Naqqāshbāshi. Despite the significance of his and his family's contributions to Qajar art, limited data about him are currently available. Accordingly, the objective of this study is to uncover new information regarding the personal and artistic life of this artist, based on historical documents. The primary research question concerns the key phases of his life and career, as well as the foundations of his artistic production. This study, categorized as fundamental and qualitative research, employs a descriptive-analytical method with a historical approach. Data were collected through library research, fieldwork, and the examination of historical documents, and analyzed inductively.

Based on newly identified documents presented here for the first time, this study reveals significant, previously unknown information about the artist. Mohammad-Kazem Naqqāshbāshi, born in 1233 AH (1817/1818 CE) in Isfahan, began his artistic training under his father around 1245 AH (1829/1830 CE) and commenced his independent career circa 1270 AH (1853/1854 CE). During the 1280s AH, his most significant artistic undertaking was the supervision and management of the restoration and renovation of Isfahan's royal palaces. Given that the Safavid-era royal structures had deteriorated over time due to natural wear and historical events, local authorities deemed it essential to initiate extensive repairs. Entrusted with this project, Mohammad-Kazem restored several royal palaces over a period of several years, most notably the Chehel Sotoun Palace; traces of these Qajar-era renovations remain visible in these structures today. The successful completion of this mission significantly enhanced his prestige and elevated his standing among both the

reigning monarch and the local rulers of Isfahan. In recognition of his significant artistic and social contributions, he was appointed by Naser al-Din Shah Qajar as the 'Chief Painter of Isfahan' in 1287 AH (1870/1871 CE), succeeding his father. He remained active in various fields, including lacquer painting, Persian miniature, enameling, calligraphy, oil painting, and textile painting, until approximately 1312 AH (1894/1895 CE). Meanwhile, his primary field of work was lacquer painting (including pen boxes and book bindings), which constitutes the majority of his surviving works. Furthermore, Mohammad-Kazem was one of the last major masters of enameling art in the Qajar period, following whose era this art declined in Iran. An examination of his extant artworks reveals his high level of proficiency in both Persian and European painting styles. A particularly significant finding of this study regarding his artistic activities pertains to the locations of his workshops. Mohammad-Kazem maintained at least two studios throughout his career; his primary workshop was situated in the Isfahan Bazaar, the precise location of which has been identified in this article, and remained in operation by his descendants for years after his death. His second studio was located within one of the chambers of the Chehel Sotoun Palace. The use of such a prestigious location underscores his elevated social standing among the local authorities in Isfahan at the time; his presence at the palace appears to coincide with the years during which he oversaw the restoration of Isfahan's royal palaces. Furthermore, throughout his life, he enjoyed the patronage of royal and local authorities, including Nāser al-Dīn Shāh Qājār, Mas'ūd Mīrzā Zell al-Soltān, and Fath-Alī Šāheh-Dīvān, with many of his works executed on commission for these notable figures. Mohammad-Kazem was also highly regarded by his contemporaries, including fellow artists and various social groups.

Furthermore, this study presents significant information regarding Mohammad-Kazem's personal life and the continuation of artistic activities among his children and descendants, which will play a crucial role in gaining a deeper understanding of this artist. In particular, it elucidates the genealogical and kinship ties between Mohammad-Kazem and several renowned Iranian artists in the late Qajar and subsequent Pahlavi eras. Regarding his personal life, historical documents indicate that he married Fāṭemeh-Soltān in 1262 AH (1845/1846 CE) and had four sons and one daughter. His eldest son, Mīrzā 'Abd al-Hossein Šani'-Homāyoun—himself a well-known painter of the late Qajar period—became his artistic successor. In contemporary times, Master Shokrollah Sani'zadeh, the most famous master of

contemporary Iranian enameling art, is a descendant of Ṣani'-Homāyoun. Mohammad-Kazem passed away in 1314 AH (1896/1897 CE) and was buried in the portico of the Darb-e Emām shrine in Isfahan.

Key Words: Mohammad-kazem, Kazem bin Najaf-Ali, Aqa Najaf Isfahani, Lacquer Painting, Naqqashbashi, Qajar Art.

آماده انتشار فرهنگی زیبا